

**گفتگویی با شجاع‌الدین شفا** به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (بخش پایانی)

# با تغییر شرایط زندگی مردم، قوانین مذهبی نیز نیاز به

# تغییر دارند



**دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»**

روز و یک شب شش ماهه در سال بیشتر وجود ندارند، چگونه می‌تواند بدون تغییر اجرا شود؟

همینطور قوانین ابتدایی خمس و زکات و ممنوعیت دریافت بهره پول که مسلما برای اقتصاد بیابانی عربستان صدر اسلامی قوانینی کارگشا بوده‌اند در اقتصاد پیچیده جهانی امروز چه جایی برای خود می‌توانند داشته باشند، و عملا نیز در کدامیک از کشورهای بیش از ۵۰گانه اسلامی امروز، منجمله‌در ایران «بسیار الهی» خود ما اجرا می‌شوند؟

بسیاری از مقررات بهداشتی نیز، به همین جهت که صرفا به شرایط دورانیهای گذشته تعلق دارند، در عرف جوامع قرن بیست و یکمی امروز مطلقاً نمی‌توانند قوانینی ثابت و ابدی تلقی شوند. فی‌المثل در دنیایی که در بیشتر خانه‌های آن، آب لوله‌کشی تصفیه‌شده در دسترس کسان قرار دارد، قوانین غسل و تیمم و قانونی از این قبیل که تنها آب کر یعنی آب جمع شده در گودالی به درازا و پهنا و گودی سه وجب و نیم خاصیت تطهیری دارد، به دشواری می‌توانند قانونهایی شناخته شوند که از ازل در لوح محفوظ خداوند ثبت شده‌اند، همچنانکه قوانینی که به موجب آنها غیر مسلمانانی چون پاستور و کوخ و مادام کوری در طبقه‌بندی نجاسات در ردیف بول و غایط و عرق شتر نجاستخوار قرار می‌گیرند و در مقابل کسانی چون شیخ صادق خلخالی و اسدالله لاجوردی در صف پاکان جای داده می‌شوند، در عرف بشریت امروزی ناپذیرفتنی تلقی می‌شوند، ولو اینکه کلیه توضیح المسائلهای مجتهدان عظام آنها را قوانین ثابت و لایتغیر الهی معرفی کرده باشند.

از همه این موارد اختصاصی که بگذریم، حتی قوانینی هم که در هر سه کتاب آسمانی با قاطعیت تمام بر آنها تأکید نهاده شده است، آنجا که در معیارهای اخلاقی بشریت امروز غیر عادلانه تشخیص داده‌می‌شوند، امکان اجرا نمی‌یابند. نمونه‌ای از این نوع قوانین، اصل دیرپای برده‌داری است که با آنکه هر سه آیین توحیدی مشروعبیت آن را پذیرفته‌اند در عصر ما حتی افراطی‌ترین بنیادگرایان یهودی یا مسیحی و یا مسلمان حتی جرأت آن را هم که به دفاع از چنین اصلی برخیزند، ندارند و اصولا کشور بزرگی که یکی از مذهبی‌ترین کشورهای جهان مسیحیت به‌شمار می‌آید، به جنگ داخلی خونینی تن درمی‌دهد برای اینکه‌اساس برده‌داری را ملغی کند. به همین ترتیب قانون سنگسار با همه آنکه از قوانین بنیادی تورات است، امروزه حتی در تنها کشور یهودی جهان، با وجود نقش قاطعی که خاخام‌ها در اداره این کشور دارند، نه اجرا می‌شود، نه حتی افراطی‌ترین زعمای مذهبی آن اساسا تصور اجرای آن را به خاطر خود راه می‌دهند. ضرورت بنیادی دیگر، اشتی دین و دانش در جوامع مسلمان دنیای کنونی

کلی پیدا می‌کنند و نمی‌توانند نه به‌عنوان قوانین ثابت و ابدی الهی بصورتی راکد باقی بمانند، نه با همان صورت اصلی خود به اقوام و افراد دیگری با شرایط مادی و روانی مختلف انتقال داده شوند.

قوانین متعددی در قرآن وجود دارند که آشکارا فقط برای قوم عرب یعنی مردمی که اسلام برای آنها آمده، وضع شده‌اند و برای هیچ مسلمان دیگری در بیرون از جزیره‌العرب علت وجودی پیدا نمی‌کنند. مثلاً این قانون که بریدن گوش حیواناتی چون شتر و گاو و گوسفند خواست شیطان است و باید از آن بپرهیزند (سوره نسا، آیه ۱۹) صرفا بدین سنت عربستان در دوران بت پرستی مربوط می‌شود که گوش حیواناتی را که وقف یکی از بت‌های خانه کعبه می‌شدند، می‌بریدند تا مقدس بودن این حیوانات بر همه شناخته شود، و چنین سنتی در هیچ سرزمین دیگری برقرار نبوده است. یا محتوای آیه ۱۰۳ از سوره مائده که «خداوند برای بحیره (شتری که گوشش را بشکافند و آزادش کنند) و سائبه (شتری که به نذر آزاد کنند) و وسیله (هفتمین بچه گوسفند را که نر باشد نذر بت‌ها کنند)، رحام (شتری که ده شکم زائیده باشد و دیگر حق سوار شدن بر او نداشته باشند)، هیچ حکمی مقرر نفرموده است، و کافران در جعل این احکام بر خدا دروغ می‌بندند». یا آیه ۹۰ سوره مائده که تیرهای گروهبندی را کار شیطان می‌شمارد و مربوط بدین سنت اعراب پیش از اسلام است که در موارد اخذ تصمیمهای اساسی، جنبه‌های موافق و مخالف یک مسأله را روی تیرهایی ثبت می‌کردند و بعد آنها را به هم می‌زدند تا از میان همه به قید قرعه یکی را بیرون آوردند و بر مبنای آن عمل کنند. یا آیه‌های ۲ و ۳ سوره مجادله که کسانی که از زنان خود ظاهر کنند ولی بعد پشیمان شوند، پیش از همخوابگی مجدد با آنان می‌باید یا برده‌ای را آزاد کنند یا دو ماه تمام روزه بگیرند یا شصت مسکین را اطعام کنند، و موضوع آن مربوط بدین سنت عربی است که اگر مردی از روی خشم به‌زنش بگوید که تو از این پس در حکم مادر من هستی، آن زن همان وقت بر او حرام می‌شود.

از همین قبیل است آیه ۱۹ سوره نسا، که به موجب آن، وارثان آنهایی که در گذشته‌اند مجاز نیستند همسران آنها را نیز مانند سایر اموالشان بصورت ارث به خود منتقل کنند، و مربوط به این سنت عربی می‌شود که فرزندان ارشد پس از مرگ پدر زنان او را نیز به ارث می‌برند. یا این قانون دیگر (انعام، ۱۴۰ و ۱۵۱؛ اسرا، ۳۱؛ ممتحنه، ۱۲) که به موجب آن زنده به گور شدن فرزندان تازه تولد شده (معمول در عربستان) ممنوع شناخته شده‌است، یا این قانون سوره نوره (آیه‌های ۵۸ و ۵۹) که باید اطفال نابالغ روزی سه بار برای دیدار پدرشان از او اجازه قبلی بگیرند تا در ساعتی که وی جامه‌از تن بر گرفته است عورت او را نبینند، یا این قانون دیگر (بقره، ۲۳۳؛ لقمان، ۱۴) که به حکم خداوند باید شیرخواری نوزادان دو سال تمام ادامه یابد.

در مورد روزه‌داری، دستور قرآن این است که مسلمانان در تمام مدت شب حق خوردن و نوشیدن داشته باشند ولی از وقتی که خط سفیدی تاریکی شب راز اسپیده بامدادی جدا کند تا شامگاه بعد، از خوردن و نوشیدن خودداری کنند. این قانون که آشکارا در تطبیق با شرایط اقلیمی عربستان وضع شده است، در سرزمینهای شمالی که در آنها طول روز و شب از یک ساعت تا ۲۳ ساعت در نوسان است، و در بخش قطبی آنها اساسا یک

<b>مقدمه:</b>
<b>پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است، بی‌آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم. پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر در یچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افقیهای می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن مان‌شان نداده است.</b>
<b>ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود.</b>
<b>کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلاوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.</b>
<b>آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده‌است، به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش‌هایی از آن را در شماره‌های گذشته خواندید. اینک بخش پایانی آن را می‌خوانید:</b>

جدایی دین از سیاست می‌تواند دو تحول بنیادی را در برداشته‌های ۱۴۰۰ساله اسلام چماقدار به‌وجود آورد که هر دو آنها برای ارائه چهره بنیانی‌تری از مذهب چه در داخل خود جهان اسلام و چه در بیرون از آن ضرورت دارند. نخستین این دو عامل نفی این برداشت سنتی است که مقررات غالباً فرسوده هزاره‌ها و سده‌های گذشته مذاهب در ارتباط با مسائل روز‌مره زندگی، علیرغم ناهماهنگی کامل آنها با شرایط امروزی پیروان آنها همچنان «قوانین ثابت و ابدی و تغییرناپذیر الهی» به‌شمار می‌آیند که به خلاف قوانین «سفلیسی» بشری (به تعبیر آیت‌الله خمینی) امکان تغییری در آنها وجود ندارد و می‌باید تا پایان جهان برقرار بمانند، در صورتیکه به‌خلاف آنچه در طول قرون از جانب خاخام‌ها و کشیشها و آخوندها ادعا شده، تغییر یا تعدیل این قوانین، پیروی مستقیم از روش خود خداوند است، زیرا همین خداوند است که بارها بر ضرورت تعدیل و یا تغییر کلی قوانین و مقرراتی که قبلا از جانب خود او وضع و اعلام شده، تأکید نهاده است. آنجا که به پیغمبران اولوالعزم خود چون موسی و عیسی و محمد اجازه داده است تا در موارد متعدد آنچه‌را که پیامبر پیشین به‌عنوان قوانین آسمانی و ابدی خداوند به پیروان خویش ابلاغ کرده بود، بصورتی گاه ۱۸۰درجه‌ای تغییر دهند و قوانین آسمانی و ابدی دیگری را به‌جای آنها بگذارند.

در نخستین آیین توحیدی جهان سامی، خداوند چنان اهمیتی برای ختنه شدن پسران قوم یهود قائل می‌شود که در مقابل این تعهد ابراهیم که فرزندان ذ‌ک‌ور قوم او نسلا بعد نسل ختنه شوند، قوم یهود را قوم برگزیده خود اعلام می‌کند و سرزمین کنعان را بصورت شش‌دانگ برای ابدالآباد بدانان می‌بخشد و اجازه می‌دهد که تمام اقوام دیگر ساکن این سرزمین به دست این قوم برگزیده قتل عام شوند تا جای کافی برای اسکان قوم اسرائیل در این «ارض موعود» باز شود. با اینهمه همین خداوند بعداً به عیسی، پیغمبر اولوالعزم دیگرش اجازه می‌دهد که این سنت ختنه‌را کاری از بیخ و بن بیهوده بداند و اعلام کند که ختنه واقعی آن است که در قلب آدمی انجام گیرد و نه در پوست آلت او، و بدین ترتیب،

میلیاردها مسیحی پیرو خود را در طول قرون یا از رفتن به بهشت باز دارد و یا ختنه نشده به بهشت بفرستد. ولی باز همین خداوند ششصد سال بعد از آن، پیغمبر اولوالعزم بعدی خویش را مامور برقراری مجدد همین قانون ختنه می‌کند تا مسلمانان نیز مانند یهودیان فقط به‌صورت ختنه شده اجازه ورود به بهشت را داشته باشند. به همین ترتیب قوانین توراتی پیچیده و دست و پا گیر مربوط به حلال و حرام خوراکبها، که در کوه سینا از جانب یهوه به موسی ابلاغ می‌شود و یک کتاب از کتابهای

عوض زیانهایی مسلم برایش به‌بار می‌آورد که از دست رفتن این فرصت تاریخی که پس از فروپاشی امپراتوری شوروی ایران بتواند ایفای نقش تاریخی و سنتی خویش را در نزدیکی بیشتر با جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای میانه به‌عهده گیرد، نمونه بارزی از آنهاست. تذکر این واقعیت تاریخی ضروری است که منطقه سنتی نفوذ فرهنگی و سیاسی جهان ایرانی بسیار بیشتر از کشورهای عربی، سرزمینهای آسیای مرکزی و چین و خاور دور و به‌ویژه هندوستان است که به‌گفته جواهر لعل نهرو، طولانی‌ترین رابطه تاریخی و فرهنگی میان دو کشور جهان را با ایران دارد.

تحقق همه اینها، بیش از هر عامل دیگر ملی یا بین‌المللی، و بیش از هر پشتوانه مادی یا سیاسی، در گرو رشد هرچه بیشتر آگاهی ملی است، و این چیزی است که در درجه اول به نسل جوان برومند و استواری که در کشور‌ما از کوره حوادث به‌صورت نسلی آبدیده سر برآورده است، مربوط می‌شود. آرزو کنیم که نه تنها فرو ریختن آن نظام قرون وسطایی که بی پایه‌ترین نظام حکومتی همه تاریخ کشور ماست دستاورد پرافتخار این نسل باشد، بلکه پی‌ریزی نظام جانشینی در جای آن، که این بار می‌باید بهترین نظام حکومتی تاریخ این کشور باشد دستاورد تکمیلی و پرافتخار دیگر همین نسل باشد.

اجازه دهید این گفتگوی مفصل را از طریق شما با هزاران هموطن دور و نزدیک، با بازگویی این بخش از خطابه تاریخی ویکتور هوگو در مجمع قانونگزاری فرانسه (در ۱۵ ژانویه ۱۸۵۰) به‌پایان ببرم، که در کتاب «هزار و چهار صد سال» عین آن را در نخستین صفحه کتاب نقل کرده‌ام. «برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن بیگمان شکست با دانش نخواهد بود.

وقتی که این دو واقعیت بنیادی، یعنی هماهنگی دین با دانش، و ضرورت تطبیق قوانین مذهبی با سیر تکامل فکری و فرهنگی جامعه بشری ملاک عمل قرار گیرند، می‌توان با اطمینان پیش بینی کرد که آن جهان در‌بنته‌ای که آخوندان چماقدار در طول قرون به‌وجود آورده‌اند جای خود را به جامعه‌ای بسپارد که هم بتواند به‌صورت یک جامعه امروزی برای پیشبرد زندگی مادی خود بکوشد و هم ارتباط قلبی خود را با معتقدات مذهبی، منتها جدا از پیرایه‌های غالباً نفرت‌آوری که حسابگرانه بر آنها بسته شده‌است، محفوظ نگاه‌دارد.

ایران فردای از بند رسته ما، در چنین شرایطی، مسلماً ملزم نیست که سرنوشت سیاسی خویش را با جهان اسلامی پیوند دهد، و نه تنها چنین الزامی را ندارد، بلکه درست در جهت عکس آن برایش ضروری است که موضع بین‌المللی کاملاً مستقلی را در مسیر حفظ منافع ملی خودش داشته باشد، درست به همان صورت که کشورهای پیشرو جهان مسیحی یا جهان بودائی نیز در دنیای کنونی ما بدان عمل می‌کنند. نفس مسلمانی ایران وابستگی بی قید و شرط آن را به آشفته‌بازار جهان اسلامی و درگیر شدنش را در دوستتپها و دشمنیها و در نابسامانیهای مزمن این مجتمع بیمار ایجاب نمی‌کند، و در

«برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن جای کشیش در کلیسای خودش باشد و جای دولت در مراکز کار خودش. نه حکومت در موعظه مذهبی کشیشان دخالت کند و نه مذهب به بودجه و سیاست دولت کاری داشته باشد.

«برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن تلاوی حقوق، تنها مردان را شامل نشود، بلکه مفهوم برابری کامل حقوقی زنان را به مردان نیز داشته باشد.

«برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن بلائی به‌نام گرسنگی وجود نداشته باشد، زیرا که فقر آفت یک طبقه نیست، بلای همه یک جامعه است. رنج فقیر تنها رنج یک فقیر نیست، تباهی یک جامعه است. احتضار طولانی فقیر است که مرگ حاد‌توانگر را به دنبال می‌آورد. فقر نیز همانند چهل و تعصب، شبی تاریک است که الزاما می‌باید سپیده‌ای در پی داشته باشد».

**پایان**